



کلاس پرسود

حامد تقدیری

برای تفکیک به خرج داده بودند. لبخند رضایت معلم روی صورتش نقش بسته بود. معلم می‌دید که بچه‌ها چقدر خوب درس اقتصاد را آموخته‌اند!

معلم از کلاس بیرون رفت و بار دیگر با جعبه‌ای پر از جوجه به کلاس آمد. این بار جوجه‌ها رایگان نبودند. بچه‌ها باید با درآمدشان جوجه می‌خریدند؛ هر کدام به هر تعداد که می‌توانستند. دو ماه بعد هم دوباره باید با قوت بیشتر در اردوی جمع‌بازار شرکت می‌کردند.

تولید بچه‌ها روزبه‌روز بیشتر می‌شد. درس مصرف به‌اندازه و دوری از اسراف را هم آموخته بودند. معلم به بچه‌ها آموخت که «هرچند اقتصاد هدف نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید.»^۲ معلم می‌دانست که درس اقتصاد برای نوجوانان و جوانانی که می‌خواهند گام دوم انقلاب اسلامی را محقق کنند، ضروری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری حفظه الله، ۱۳۹۷
۲. همان

برابر دشمن است و راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه گرگ است، خطایی نابخشودنی است!»^۱ درس معلم تازه شروع شده بود؛ درسی در مسیر استقلال و سلطه‌ناپذیری بچه‌های کلاس. چند ماه از شروع کلاس درس اقتصاد می‌گذشت. بچه‌ها هر چند به مرغ‌ها دل‌بسته بودند، اما برای کلاس درس باید در اردویی که این‌بار به جای اردوگاه، در جمع‌بازار برگزار شده بود، مرغ و خروس‌هایشان را می‌فروختند. هر کدام از بچه‌ها در گوشه‌ای از جمع‌بازار ایستاده و مرغ و خروسش را به فروش گذاشته بود. هر کدام تلاش می‌کرد با تبلیغات مشتری را به خود جلب کند.

صبح شنبه، بچه‌ها با کیسه‌های زباله پلاستیکی و کاغذی به مدرسه آمدند. معلم در حیاط مدرسه کیسه‌ها را وزن می‌کرد و تحویل می‌گرفت. سپس همه را به مرکز بازیافت فروخت و سهم بچه‌ها را داد. دیگر بچه‌های کلاس خوشحال بودند. هم فروش مرغ‌ها برایشان درآمد داشت و هم از فروش زباله‌هایی که تا دیروز با سختی آن‌ها را جلوی در خانه می‌گذاشتند و برایشان بهایی قائل نبودند، جیب‌هایشان پر شده بود. معلم از بچه‌ها پرسید مرغ‌هایشان را چگونه بزرگ کردند! بچه‌ها از سختی نگهداری گفتند. از جمع کردن زباله‌ها گفتند و دقتی که

معلم جعبه به دست وارد کلاس شد. به هر دانش‌آموز دو پلاستیک رنگی زباله داد. سپس از داخل جعبه جوجه‌ها را در آورد. هر دانش‌آموز دو جوجه از معلم گرفت. صدای جوجه‌ها در میان شادی بچه‌های کلاس گم شده بود! بچه‌ها فراموش کرده بودند کلاس درس شروع شده است. معلم آرام و با لبخند کلاس را نگاه می‌کرد. کلاس درس اقتصاد بود و استقلال؛ درس نفوذناپذیری و سلطه‌ناپذیری بچه‌های کلاس در برابر دشمن. معلم برای بچه‌ها توضیح داد که چند ماه فرصت دارند تا از جوجه‌هایشان مراقبت و آن‌ها را بزرگ کنند. سپس همه باید تلاش کنند مرغ و خروس‌ها را در جمع‌بازار بفروشند. معلم ادامه داد که این پلاستیک‌ها برای تفکیک زباله است؛ در یکی زباله‌های پلاستیکی را بریزید و در دیگری زباله‌های کاغذی. آخر ماه باید پلاستیک‌هایتان را به مدرسه بیاورید.

بچه‌های کلاس هنوز متوجه نشده بودند که کلاس درس شروع شده است. نفهمیده بودند همه این کارهای معلم درس بود؛ درس اقتصاد و تولید. معلم می‌خواست بچه‌ها یاد بگیرند که: «همه راه‌حل‌ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضداستکباری و تسلیم نشدن در

